

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۱۳، کفر روحانی اسرائیل، بخش ۱، هوشع ۴-۱۴، بخش ۱

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۱۳، خیانت معنوی اسرائیل، هوشع ۴-۱۴، بخش ۱ است.

مطالعه ما از کتاب هوشع تا این لحظه بر سه فصل اول کتاب متمرکز بوده است که در آن این استعاره و تصویر قدرتمند از ازدواج هوشع و جومر را داریم که نمایانگر رابطه بین یهوه و اسرائیل است. همانطور که جومر به هوشع خیانت کرد، و با این حال خدا به او دستور می‌دهد که این زن را دوست داشته باشد و آن رابطه را احیا کند، خدا رابطه عهد خود را با اسرائیل علیرغم خیانت معنوی آنها و علیرغم این واقعیت که آنها او را آنطور که باید دوست نداشته‌اند، ادامه خواهد داد.

در عوض، آنها خدایان دیگر را دوست داشته‌اند و به آنها خدمت و ارادت ورزیده‌اند. این استعاره در فصل‌های ۱ تا ۳ به ما داده شده است. این استعاره واقعاً زمینه را برای بقیه کتاب، فصل‌های ۴ تا ۱۴ فراهم می‌کند، جایی که ما بیشتر موعظه‌های هوشع به مردم و جزئیات چگونگی خیانت آنها به خداوند را داریم. اکنون در مطالعه کتاب به آن جزئیات و جزئیات و اینکه موعظه و پیام هوشع در مورد چه چیزی بود، خواهیم پرداخت.

قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، می‌خواهم چند نکته در مورد پیشینه تاریخی و جزئیات تاریخی که فکر می‌کنم درک ما از کتاب و پیام موجود در آن را افزایش می‌دهد، بیان کنم. در مطالعه ما درباره عاموس، ما در مورد بحران آشور و ظهور امپراتوری نئوآشوری در ۷۴۵ قبل از میلاد، تیگلات-پیلسر و در نهایت سقوط اسرائیل در ۷۲۲ قبل از میلاد صحبت کردیم. اجازه دهید فقط چند نکته در مورد تاریخ داخلی اسرائیل در این دوران ذکر کنم.

در کتیبه یا یادداشتی که در ابتدای کتاب هوشع یافت می‌شود، آمده است: «... کلام خداوند که در ایام عزیا، یوتام، آحاز، پادشاه یهودا، و در ایام یربعام، پسر یوآش، پادشاه اسرائیل، بر هوشع، پسر بری نازل شد.» جالب است که با نگاه به کتیبه متوجه می‌شویم که اشاره در درجه اول به پادشاهان یهودا در جنوب است، در حالی که می‌دانیم هوشع خدمت خود را در شمال انجام می‌داد. همچنین با توجه به ذکر آحاز پادشاه و حزقیاء، این نشان می‌دهد که خدمت هوشع پس از سقوط پادشاهی شمالی در سال‌های ۷۲۲ و ادامه یافته است. بنابراین، به نظر می‌رسد که با سقوط اسرائیل، هوشع به جنوب مهاجرت خواهد کرد ۷۲۱ و خدمت خود را در آنجا ادامه خواهد داد.

وقتی در کتیبه درباره پادشاهی شمالی صحبت می‌شود، فقط از یربعام دوم، پسر یوآش، پادشاه اسرائیل، نام برده شده است. در واقع مجموعه‌ای از پادشاهان پس از یربعام دوم آمدند. بنابراین، این سوال مطرح می‌شود: چرا ما فقط به یربعام و همه این پادشاهان یهودا اشاره می‌کنیم؟ من فکر می‌کنم ساده‌ترین پاسخ به این سوال این است که پادشاهانی که پس از یربعام می‌آیند، به سادگی مهم نیستند.

یربعام دوم بیش از ۴۰ سال سلطنت کرد. او مرزها و حدود اسرائیل را احیا کرد و رفاه زیادی به ارمغان آورد.

اما پادشاهانی که پس از آن می‌آیند، همگی حاکمانی ضعیف و ناکارآمد هستند. چیزی که در نهایت در اسرائیل شاهد آن هستیم این است که حتی خود سلطنت نیز به نوعی در هرج و مرج و خشونت فرو رفته است. کودتاهای متعددی رخ داده است که در آنها یک پادشاه ضعیف با پادشاه دیگری جایگزین شده است.

از زمان مناخیم، پادشاه اسرائیل در سال ۷۵۲ به بعد، همه این پادشاهان در نهایت تابع آشوریان خواهند شد. پادشاهانی که در آن دوره هستند، اغلب تصمیم‌احمقانه‌ای برای شورش علیه آشور می‌گیرند. هیچ یک از آن نقشه‌ها، توطئه‌ها، اتحادها هرگز کارساز نخواهد بود.

اما پس از سلطنت یربعام دوم، سلطنت زکریا را داریم. زکریا شش ماه سلطنت کرد و در کودتایی که توسط شالم رهبری شد، کشته شد. شالم امتیاز سلطنت یک ماه را داشت.

اما با مرگ زکریا در سال ۷۵۲ پیش از میلاد، پایان خاندان ییهو و سلسله یربعام دوم فرا رسید. شالم به مدت یک ماه سلطنت کرد. او کشته شد و مناحم جانشین او شد که ده سال بر تخت سلطنت نشست، اما به خراجگزار آشوریان تبدیل شد.

پکاهیا به مدت دو سال بر تخت سلطنت نشست. او در کودتایی به رهبری پکاه کشته شد. پکاه به سلطنت رسید و تلاش کرد تا با آشوریان ائتلاف کند تا در برابر هجوم ارتش و امپراتوری آشور مقاومت کند.

این کار جواب نداد. او جایگزین شد. هوشع به مدت ده سال بر تخت سلطنت نشست.

خود سلطنت، به عنوان پادشاه اسرائیل در قرن هشتم، یکی از خطرناک‌ترین شغل‌هایی بود که هر کسی تا به حال داشته است. من ترجیح می‌دهم یک کامیون نیتروگلیسرین برانم تا اینکه در اسرائیل قرن هشتم پادشاه باشم، زیرا شما این هرج و مرج، این سردرگمی را دارید. مردم به دنبال یک رهبر جدید هستند، کسی که به آنها کمک کند، کسی که منابع نظامی یا نبوغ لازم برای نجات آنها را داشته باشد.

مشکل آنها سیاسی نیست. مشکل آنها معنوی است. آنها به حاکم جدید و پادشاه جدید نیاز ندارند.

آنها باید به یهوه به عنوان پادشاه خود روی آورند و تشخیص دهند که اگر منحصراً به او توکل کنند و آن نوع زندگی را که خدا از آنها می‌خواهد، داشته باشند، او کسی است که می‌تواند آنها را نجات دهد. از آنجایی که هوشع در این فرهنگ و در این زمینه زندگی می‌کند، در موعظه‌های فصل‌های ۴ تا ۱۴ چند بخش وجود دارد که هوشع به خشونت و هرج و مرجی که در این سلسله‌های مختلف و این کودتاهایی که همزمان با پایان اسرائیل رخ می‌داد، وجود داشت، می‌پردازد. در فصل ۷، آیات ۴ تا ۷، او این را می‌گوید: قوم اسرائیل، همه زناکار هستند.

همه آنها مانند تنوری داغ هستند که نانوی آن از ورز دادن خمیر تا ور آمدن آن، از هم زدن آتش باز می‌ایستند. در روز پادشاه ما، شاهزادگان از گرمای شراب بیمار شدند. او دست خود را به سوی مسخره‌کنندگان دراز کرد، زیرا با دل‌هایی مانند تنور، به دسیسه‌های خود نزدیک می‌شوند و تمام شب، خشم آنها شعله‌ور است.

بامدادان، همچون آتشی شعله‌ور شعله‌ور است. همه ایشان چون تنور داغند و فرمانروایان خود را می‌بلعند. همه پادشاهان ایشان افتاده‌اند و هیچ‌یک از ایشان مرا نمی‌خوانند.

دلیل اینکه ما این قتل و توطئه و دسیسه را داریم، مرگ زکریا، مرگ شالوم، مرگ پکاهیا، مرگ پکاح، دلیل اینکه شما این کودتاهای مداوم را دارید این است که مردم تشنه قدرت هستند و به اقدامات افراطی روی

آورده‌اند زیرا به جای توکل به خدا، به خودشان توکل می‌کنند و متوجه می‌شوند که کاری که انجام می‌دهند نتیجه‌ای نخواهد داشت. هوشع فرهنگی را ارائه می‌دهد که در آن افرادی در مناصب قدرت هستند که تشنه قدرت هستند، حتی تا جایی که برای رسیدن به تاج و تخت، قتل و آدمکشی می‌کنند. یک شاهزاده مست می‌شود، آنها قتل و ترور می‌کنند، درگیر یک توطئه می‌شوند و سپس ما برمی‌گردیم و همین اتفاق برای آنها می‌افتد.

هوشع می‌گوید این نشانه‌ای از ارتداد و زنای کلی این افراد است، زیرا آنها به رهبران خود اعتماد دارند نه به خدا. آنها غرق در این میل به قدرت هستند و این بخشی از چیزی است که در جریان است. فصل ۸ نیز به همین موضوع خواهد پرداخت.

در فصل ۸، آیه ۴ آمده است که آنها پادشاهان را برگزیدند، اما نه از طریق من. آنها شاهزاده‌ها را منصوب کردند، اما من نمی‌دانستم. با نقره و طلای خود، بت‌هایی برای نابودی خود ساختند.

دسیسه‌های سیاسی در اسرائیل، این کودتاها و توطئه‌های مداوم وجود دارد، دسیسه‌های سیاسی به همان اندازه بت‌پرستی آنها، نشانه‌ای از رویگردانی آنها از یهوه است. خود خداوند کسی بود که باید پادشاهان را انتخاب و گزینش می‌کرد. اما این چیزی نیست که در جریان است.

خدا این را تأیید نمی‌کند. خدا این را تأیید نمی‌کند. خدا این سلسله‌های مختلف را برپا نمی‌کند.

این بخشی از خودخواهی، شهوت و کفر مردم است و در خود مردم و ارتداد و بت‌پرستی آنها تا اوج این توطئه‌ها و دسیسه‌ها منعکس می‌شود. این بخشی از پیشینه کتاب هوشع و بخشی از تاریخ آنچه در تمام این ماجرا اتفاق می‌افتد، است. همانطور که به فصل‌های ۴ تا ۱۴ می‌رویم، یکی از مشکلاتی که من با این کتاب دارم، و باز هم به نحوه طرح‌بندی نبوت و کتب نبوی برمی‌گردد، این است که اغلب تعیین ترتیب و ساختار آن دشوار است.

اگر فصل‌های ۴ تا ۱۴ را خوانده باشید، می‌دانید که گاهی اوقات بحث به نوعی دور باطل تبدیل می‌شود، زیرا به نظر می‌رسد پیامبر بارها و بارها به همین مسائل برمی‌گردد. ما قصد داریم به بررسی برخی از این مضامین اصلی بپردازیم، اما چگونه یک ساختار تعیین کنیم؟ این کتاب‌ها مانند کتاب‌هایی که معمولاً می‌خوانیم، دوباره خوانده نمی‌شوند. ما فهرست مطالب خوبی نداریم.

ما آنها را به صورت بخش‌بندی شده، مانند کتاب‌هایمان در کیندل، مرتب نکرده‌ایم. ما یک گاهشمار نداریم. این پیام قرار نیست ما را از روز اول و سال اول پیام پیامبر تا آخرین سخنان و پیام پایانی او همراهی کند.

پیام‌هایی از دوران مختلف رسالت پیامبر در کنار هم قرار گرفته‌اند. ما گلچینی از خطبه‌های او را در اختیار داریم. بدیهی است که هوشع رسالت طولانی‌ای داشته که قطعاً فراتر از کلماتی است که در این فصل‌ها در این کتاب واحد می‌یابیم.

بنابراین، چگونه می‌توانیم این ساختار را درک کنیم؟ ساختاری که در اینجا به آن اشاره می‌کنم، ساختاری است که دکتر باب چیشولم در تفسیر خود بر پیامبران کوچک مطرح می‌کند. او فصل‌های ۴ تا ۱۴ را مجموعه‌ای از آنچه ما به عنوان دعاوی عهدی می‌شناسیم، می‌داند. دعاوی عهدی، ژانر برجسته‌ای در کتاب‌های نبوی است.

یکی از آنها را وقتی به کتاب میکاه، فصل ۶، نگاه می‌کنیم، خواهیم دید. اما اتفاقی که در یک دعوی عهدی می‌افتد این است که پیامبر پس‌زمینه یک پرونده دادگاه را ایجاد می‌کند و خدا قاضی است. پیامبر دادستان است. هر زمان که قاضی و دادستان با هم کار می‌کنند، متهم به در دسر می‌افتد.

متهم، قوم اسرائیل خواهد بود. در این پرونده‌های دادگاهی، پیامبر، مردم را به دادگاه خواهد آورد. او به آنها وفاداری به عهد خدا را یادآوری می‌کند، اما آنها را به بی‌وفایی نیز متهم خواهد کرد.

است که می‌توان آن را به عنوان rib کلمه‌ای که اغلب برای توصیف این موارد استفاده می‌شود، کلمه عبری دعوی حقوقی یا مشاجره یا اختلاف ترجمه کرد. این موضوع به شیوه‌ای بسیار رسمی و قانونی مطرح خواهد شد. من فکر می‌کنم هدف از این ژانر، باز هم به عنوان یک استعاره، ایجاد این تصویر برای مردم است که باید در دادگاه حاضر شوند و در مقابل خدا بایستند و به صورت قانونی به خاطر خیانت به عهد خود متهم شوند.

در کتاب هوشع، اسرائیل همسری بی‌وفا است. آنها مرتکب زنا علیه خداوند شده‌اند. من فکر می‌کنم روشی که می‌توانیم فصل‌های ۴ تا ۱۴ را تصور کنیم این است که در اینجا مراحل قانونی رسمی وجود دارد که گناه آنها را اثبات می‌کند.

واکنش قوم اسرائیل به اتهام زنا و خیانت ممکن است چیزی شبیه به این بوده باشد. هوشع، ما نمی‌فهمیم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنی. ما هنوز معابد خود را داریم.

ما هنوز جلجال و بیت‌ئیل را داریم. ما هنوز وظایف مذهبی خود را انجام می‌دهیم. چطور می‌توانید ما را به بی‌وفایی به خداوند متهم کنید؟ ما مانند مردم بت‌پرست اطرافمان نیستیم.

ما خدای حقیقی را می‌شناسیم. ما به ایمان خود به یهوه اعتراف می‌کنیم، اما مشکل این بود که آنها درست مانند مردم بت‌پرست اطرافشان شده بودند. بنابراین، پیامبر، به طور رسمی، کل پیام و رسالت هوشع نبی به عنوان یک وظیفه قانونی رسمی مطرح شده است.

در این دعاوی مربوط به عهد، اغلب شاهدان به دادگاه آورده می‌شوند. خداوند آسمان و زمین را فرا می‌خواند. آنها شاهد برقراری عهد در روزگار موسی هستند.

حالا آنها را به دادگاه می‌آورند. بیایید بشنویم که در طول پانصد، ششصد یا هفت سال گذشته چه اتفاقی افتاده است. اسرائیل چگونه به عهد خود عمل کرده است؟ پیامبر رسماً آنها را به خاطر بی‌وفایی‌شان محکوم خواهد کرد.

در کتاب هوشع، ما در واقع سه مورد از این دعاوی مختلف مربوط به عهد و پیمان داریم. ساختار هر یک از این دعاوی به این صورت است که شامل یک کیفرخواست می‌شوند. در اینجا اتهامات رسمی آمده است.

به یاد داشته باشید، سخنرانی‌های نبوی در مورد داوری شامل اتهام و اعلام خواهد بود. سپس، اعلام داوری خواهد آمد. اینها کارهای خاصی هستند که خدا قرار است با شما انجام دهد.

در این سه دعوی حقوقی مختلف، همیشه یک کیفرخواست، یک اتهام و یک اعلامیه وجود دارد. در برخی از این بخش‌ها، پیامبر مدام در حال رفت و برگشت است. شما این کار را کرده‌اید.

اینها راه‌هایی هستند که شما به خدا بی‌وفا بوده‌اید. حالا، این اعلامیه است. این داوری است که در نتیجه‌ی آن اتفاق خواهد افتاد.

اما چیزی که ما در این دعاوی عهدی نیز داریم، و فکر می‌کنم وقتی به ساختار هوشع نگاه می‌کنیم جالب باشد، این است که هر سه این دعاوی، هر کدام از آنها، با کلامی از امید و احیا به پایان می‌رسند. باز هم، ما حتی در ساختار نقش دوگانه یک پیامبر را می‌بینیم. نقش دوگانه یک پیامبر این بود که مردم را برای اعلام داوری خدا متهم کند، اما همچنین به آنها وعده احیا پس از پایان داوری را بدهد.

در هوشع ۱-۳، توالی و طرح داوری و احیا به نام فرزندان هوشع بیان شده است. یزرعیل، خدا داوری را خواهد کاشت، اما سپس خدا اسرائیل را دوباره در سرزمین خواهد کاشت. لو-روحامه، مورد ترحم قرار نخواهد گرفت.

خب، قومی که خدا به آنها رحم نمی‌کند، در حالی که آنها را دور می‌راند، در نهایت به آنها رحم خواهد کرد. لو-آمی، قومی که دیگر به دلیل عهد شکسته قوم خدا نیستند، دوباره قوم خدا خواهند شد. در این دعاوی عهد، همانطور که در سه چرخه در هوشع ۴-۱۴ مطرح شده‌اند، کیفرخواست، اتهام، اعلامیه وجود دارد، اما در عین حال امیدی نیز وجود دارد.

بیا بید به مورد اول نگاه کنیم. این اولین دعوی عهد، از هوشع فصل ۴ تا هوشع فصل ۶ آیه ۳ را در بر می‌گیرد. فصل ۴، آیه ۱، فصل ۶، آیه ۳. این اولین چرخه، اولین دعوی عهد است. در اینجا کیفرخواست در همان ابتدای این مطلب آمده است.

به آیات ۱ تا ۳ گوش دهید. ای بنی اسرائیل، کلام خداوند را بشنوید، زیرا خداوند با چالشی روبروست. این نیز به همین صورت است ESV ترجمه در نسخه.

این کلمه در زبان عبری به معنای دنده است. خداوند یک دنده دارد، مناقشه‌ای با ساکنان زمین. در این سرزمین نه وفاداری وجود دارد و نه عشق پایدار، نه شناخت خدا.

فحش، دروغ، قتل، دزدی و زنا وجود دارد. آنها همه مرزها را می‌شکنند و خونریزی پشت خونریزی است. پنج مورد از ده فرمان که در تورات موسی محوریت دارند، در اینجا ذکر شده‌اند، بنابراین این یک کیفرخواست رسمی است.

صحنه‌ی احضار شدن به دادگاه را تصور کنید. من به خاطر تخلفات رانندگی در دادگاه بوده‌ام و این یک چیز اعصاب خردکن است. ایستادن در مقابل قاضی چیز ترسناکی است.

تصور کنید که آن قاضی خود خداست. مردم باید جدیت این موضوع را ببینند. آنها به اتهاماتی متهم می‌شوند و مفاد خاص قانون در مورد آنها وضع شده است.

این اتهام از فصل چهارم تا فصل پنجم ادامه خواهد داشت. در اینجا به طور خاص رهبران اسرائیل مورد اتهام قرار خواهند گرفت. کاهنان تا حد زیادی مسئول عدم رعایت شریعت توسط مردم هستند زیرا در آن سرزمین هیچ شناختی از خدا وجود ندارد.

آنها مسئولیت خود را برای آموزش تعهدات عهدی به مردم انجام نداده‌اند. در نتیجه، کاهنان عامل داوری شده‌اند و به ویژه در این بخش اول مورد هدف قرار گرفته‌اند. این بخش از فصل چهارم می‌گذرد، تا فصل پنجم امتداد می‌یابد و در پایان این کیفرخواست، خداوند در فصل پنجم آیه پانزدهم می‌گوید: «من دوباره به

جای خود باز خواهم گشت تا زمانی که آنها به گناه خود اعتراف کنند و روی مرا بجویند و در پربشانی خود «با جدیت مرا بجویند»

قرار نبود مردم به حضور خدا در دادگاه واکنش نشان دهند. در نهایت قرار بود خدا آنها را قضاوت کند. در هر یک از این مراحل دادگاه، و به نظر من این نکته جالب در مورد دعاوی مربوط به عهد و پیمان است. خداوند به سادگی آنها را متهم و محکوم نمی‌کند.

معمولاً اتفاقی که در این مراحل رسمی می‌افتد این است که خدا هنوز در تلاش است تا آنها را به توبه وادارد. بنابراین، این طور نیست که ما شما را به دادگاه بیاوریم، شما گناهکار هستید، اتهام شما این است، از مجازات نگذرید، مستقیماً به زندان بروید. خدا هنوز به آنها فرصت توبه می‌دهد.

مشکل این است که اسرائیل از این موضوع استفاده نخواهد کرد. آنها هنوز به عنوان متهم اعتراض دارند. در مورد چه چیزی صحبت می‌کنید؟ من بی‌گناه هستم. می‌خواهم به پرونده‌ام اعتراض کنم.

بنابراین، در فصل پنجم، آیه چهارم، اعمال آنها اجازه بازگشت به سوی خدا را به آنها نمی‌دهد، زیرا روح زنا در درون آنهاست؛ آنها خداوند را نمی‌شناسند. بنابراین، ما یک کیفرخواست طولانی داریم که از فصل چهارم تا فصل پنجم ادامه دارد. این کیفرخواست رهبران قوم را متهم می‌کند، خود قوم را متهم می‌کند، و آنها هنوز هم می‌گویند، ما آن را نمی‌فهمیم.

چرا ما را به این جنایات متهم می‌کنید؟ اما در پایان این ماجرا، دوباره قلب خدا قوم خود را فرا می‌خواند؛ دعوتی به توبه وجود دارد، و در این میان وعده‌ای وجود دارد که در نهایت، اسرائیل احیا خواهد شد. فصل ششم، آیات یک تا سه، این را می‌گوید، بیایید و به سوی خداوند بازگردیم زیرا او ما را دریده است تا ما را شفا دهد. او ما را زده است، اما ما را خواهد بست.

پس از دو روز، او ما را زنده خواهد کرد؛ در روز سوم، ما را زنده خواهد کرد تا در حضور او زندگی کنیم. و بنابراین، داوری فرا خواهد رسید، و دو روز خواهد بود، و داوری سختی خواهد بود، اما در روز سوم خداوند قوم خود را زنده خواهد کرد. بنابراین، در نتیجه آن، هوش نصیحتی به مردم می‌دهد.

بیایید برای شناخت خداوند تلاش کنیم. طلوع او مانند سپیده دم حتمی است. او مانند رگبارها، مانند باران‌های بهاری که زمین را سیراب می‌کنند، بر ما خواهد آمد. بنابراین این اولین چرخه است، از فصل چهارم تا فصل شش آیه سه.

ما یک دعوی عهد دوم داریم که از فصل ششم، آیه چهارم، تا پایان فصل یازدهم ادامه دارد. بنابراین فصل‌های ششم تا یازدهم، که به نوعی بخش میانی کتاب هستند، یک پرونده دادگاه رسمی دیگر وجود دارد، یک کیفرخواست وجود دارد، اسرائیل گناهکار است، و سپس حکمی که علیه آنها صادر شده است. فصل ششم، آیات چهارم تا هفتم، بیایید آغاز پرونده را بشنویم.

ای افرایم، با تو چه کنم؟ ای یهودا، با تو چه کنم؟ عشق تو مانند ابر صبحگاهی است، مانند شب‌نمی که زود محو می‌شود. ارادت آنها به خدا مانند ابر صبحگاهی است، مانند شب‌نمی که زود محو می‌شود. ارادت آنها به خدا کاملاً گذرا است.

بنابراین، من آنها را به وسیله‌ی انبیاء قطع کرده‌ام، آنها را به وسیله‌ی کلام دهانم کشته‌ام، و داوری من مانند نور منتشر می‌شود. زیرا من خواهان عشق پایدار هستم و شناخت خدا را فدای قربانی‌های سوختنی نمی‌کنم.

در اینجا چیزهای اساسی که خدا از آنها می‌خواهد، فداکاری برای او، وفاداری به او، شناختی از او که فقط اطلاعات نیست، بلکه تعهد به اوست، وجود ندارد.

و آیه ۷ این را می‌گوید، اما مانند آدم، آنها از عهد خود سرپیچی کرده‌اند و در آنجا با من بی‌وفا رفتار کرده‌اند: بنابراین، دعوی عهد به طور خاص مسئله عهد را مطرح می‌کند و در اینجا یک عبارت صریح وجود دارد مانند آدم، آنها از عهد خود سرپیچی کرده‌اند و با من خائنانه و بی‌وفا رفتار کرده‌اند. حال، می‌خواهم سوالی در مورد اینکه وقتی گفته می‌شود، مانند آدم، آنها از عهد خود سرپیچی کرده‌اند، مطرح کنم؛ این به چه معناست؟ آیا ما به باغ عدن و سقوط آدم و حوا در پیدایش ۳ برمی‌گردیم؟ این تفسیری است که برخی از مردم از این آیه ارائه داده‌اند و آن را به عنوان مدرکی مبنی بر وجود عهد رسمی بین خدا و آدم از زمان خلقت دانسته‌اند.

کلمه عهد در پیدایش تا زمان نوح در پیدایش ۶-۸ ظاهر نمی‌شود. بنابراین سایر متکلمان استدلال کرده‌اند که رابطه با آدم رسماً یک عهد نیست؛ این چیزی است که تا بعد از سقوط وارد نمی‌شود، و بنابراین ما به نوعی با این سوال الهیاتی روبرو هستیم. در نهایت، من مطمئن نیستم که این یک مسئله مهم باشد.

رابطه بین خدا و آدم قطعاً مانند یک پیمان است. تعهداتی در مقابل آدم قرار داده شده است و از او انتظار می‌رود که از آنها پیروی کند. وعده‌هایی به او داده شده است که به او اجازه داده می‌شود به عنوان جانشین خدا حکومت کند.

بنابراین، رابطه با آدم و حوا قطعاً مانند یک عهد و پیمان طرح‌ریزی شده است. آیا این رابطه رسماً در عهد عتیق به عنوان یک پیمان درک می‌شود؟ مطمئن نیستم که ما به طور کامل پاسخ این سوال را داشته باشیم. کلمه «آدم» در اینجا می‌تواند آدم باشد، یا می‌تواند صرفاً اشاره‌ای به نوع بشر به طور کلی باشد.

اسرائیل هیچ تفاوتی با بقیه بشریت ندارد. آنها دقیقاً به همین شکل از عهد خود سرپیچی کرده‌اند. و بنابراین، ای اسرائیل، آنها فکر می‌کنند که خاص هستند؛ آنها فکر می‌کنند که به دلیل اینکه قوم برگزیده خدا هستند، معاف هستند، اما به یک معنا، آنها درست مانند تمام بشریت، عهد خود را با خدا شکسته‌اند.

تمام بشریت عهد نوح را شکسته است. این تفسیر دوم است. تفسیر سوم این است که آدم در اینجا می‌تواند در واقع اشاره به یک مکان باشد.

ما دقیقاً نمی‌دانیم این مکان کجاست، اما او می‌تواند دوباره به سادگی به زمانی در تاریخ گذشته اسرائیل اشاره کند. تعدادی از این نوع اشارات در کتاب هوشع وجود دارد که به آنها خواهیم پرداخت، و بنابراین این می‌تواند به سادگی اشاره‌ای به آنها باشد، درست مانند زمان آدم، زمانی که آنها از عهد خود سرپیچی کردند. به آنچه در آیات بعدی ذکر شده است نگاه کنید.

آنها با من بی‌وفایی کرده‌اند. و سپس می‌گوید: «جلعاد شهر شیرین است.» و با خون ردیابی می‌شود.

همانطور که دزدان در کمین یک مرد هستند، کاهنان با هم متحد می‌شوند. آنها در راه شکیم قتل می‌کنند. آنها مرتکب شرارت می‌شوند.

در خاندان اسرائیل، من چیز وحشتناکی دیده‌ام. زناکاری اسرائیل آنجاست و اسرائیل نجس شده است. پس این به چه چیزی اشاره دارد؟ خب، در دوم پادشاهان، فصل ۱۵، آیه ۲۵، داستان یکی از این توطئه‌ها و دسیسه‌های سلطنتی علیه آخرین پادشاهان اسرائیل را داریم.

و ما در آنجا قتل فَقَحیا توسط پادشاه فَقَح را داریم، و او در حین انجام این عمل خائنانه، توسط ۵۰ مرد از شهر جلعاد همراهی می‌شود. و بنابراین، فکر می‌کنم آنچه که اینجا داریم اتفاق می‌افتد، اشاره دیگری به این رویداد خاص است. مطمئن نیستم که اشاره‌ای به نقض عهد توسط آدم در باغ عدن وجود داشته باشد، و اسرائیل به عنوان یک ملت به اندازه رهبران‌ش خشن و بی‌عدالت شده است، مانند رهبرانی مانند مردم

بنابراین، این اساس دعوی عهدی می‌شود که از فصل ۶ تا فصل ۱۰ ادامه خواهد داشت. حال، در اولین دعوی عهدی، فکر می‌کنم یک پیام اساسی وجود دارد که این واقعیت را اثبات می‌کند که اسرائیل به عنوان شوهر به خداوند خیانت کرده است. اتهامات رسمی زنا در آنجا ارائه شده است

آنها خدایان دیگر را می‌پرستیدند، قانون را زیر پا می‌گذاشتند و از خدا دوری می‌کردند. در این بخش، بسیاری از آن مضامین دوباره مطرح خواهند شد، اما در اینجا، تمرکز بیشتری بر برخی از گناهان سیاسی که آنها مرتکب شده‌اند، خواهیم داشت. آنها با ملت‌های دیگر اتحاد برقرار کرده‌اند، این خشونت وجود داشته که رهبری قوم اسرائیل را مشخص کرده است، و در نهایت، پیامی که از این امر ناشی می‌شود، چه گناهان معنوی بت‌پرستی و گناه و پرستش این خدایان دیگر باشد، و چه گناهان اجتماعی آنها در ایجاد اتحاد‌های سیاسی، اعمال بی‌عدالتی، قتل برای رسیدن به تاج و تخت، در نهایت هیچ یک از اینها کارساز نخواهد بود

این هرگز اسرائیل را نجات نخواهد داد. و بنابراین، این یک پیام بسیار غم‌انگیز است که در بخش میانی کتاب هوشع نبی به چشم می‌خورد و با این جمله به پایان می‌رسد. این جمله در فصل ۱۰، آیه ۱۳ است

شرارت را شخم زدی و بی‌عدالتی را درو کردی. تو میوه دروغ‌هایت را خوردی، زیرا به راه خود و به کثرت جنگجویانت اعتماد کردی. بنابراین، غوغای جنگ از میان قوم تو برخواید خاست و تمام قلعه‌هایت ویران خواهد شد. آیه ۱۵: ای بتل، به خاطر شرارت عظیمت، با تو چنین خواهد شد

هنگام سپیده دم، پادشاه اسرائیل کاملاً نابود خواهد شد. بنابراین، خونریزی رخ خواهد داد. شما به جای راه خدا، راه خود را رفته‌اید

شما به اتحاد‌های نظامی و قدرت سیاسی و اندازه ارتش خود یا هر کسی که می‌توانید با او متحد شوید، اعتماد کرده‌اید. در نتیجه، صدای جنگ در سرزمین شنیده خواهد شد. شما به پادشاهان خود اعتماد کرده‌اید، و پادشاهان شما مرتکب قتل و توطئه شده‌اند و همه این کارها را انجام داده‌اند، و آنها بی‌عدالتی را در سرزمین ترویج داده‌اند

آنها یکدیگر را کشته‌اند. در نهایت، خدا آنها را از بین خواهد برد. و بنابراین، در تمام این ماجرا پیام وحشتناکی از داوری وجود دارد

بنابراین، پس از این پیام منفی، این کیفرخواست وحشتناک، انتظار داریم در پایان چرخه دوم چه ببینیم؟ قضاوت بیشتر، غم و اندوه، ناله و زاری. با این حال، آنچه در فصل ۱۱ داریم این است که وقتی اسرائیل کودک بود، من او را دوست داشتم. از مصر، پسر مرا صدا زدم

آنها از من دور شدند، اما در فصل ۱۱، آیه ۸، چگونه می‌توانم آنها را رها کنم؟ و بنابراین شفقت من در درونم فرو می‌ریزد، و پس از آنکه خدا این داوری را انجام داد، خداوند می‌گوید: من خدا هستم و نه یک انسان، مقدس در میان شما، و من با خشم نخواهم آمد. سپس آنها به دنبال خداوند خواهند رفت. او مانند شیر غرش خواهد کرد وقتی که غرش کند

فرزندان او از غرب با ترس و لرز خواهند آمد. آنها مانند پرندگان از مصر و مانند کبوتران از سرزمین آشور خواهند آمد و من آنها را به خانه‌هایشان باز خواهم گرداند، خداوند می‌گوید. بنابراین اکنون ما خدا را داریم که مانند شیر غرش می‌کند، اما به جای اینکه این نشانه‌ای باشد که خدا قرار است قوم اسرائیل را از هم بپاشد، همانطور که در کتاب عاموس آمده است، یا حتی همانطور که در سایر بخش‌های کتاب هوشع آمده است، اکنون غرش شیر زنگ خطر است، یا پیامی است که مردم را به بازگشت به خانه فرا می‌خواند، و این قدرت و نیروی غران خداست که در نهایت باعث بازگشت مردم از تبعید خواهد شد.

باشه؟ در آغاز تاریخ اسرائیل، فصل ۱۱، آیه ۱، وقتی اسرائیل کودک بود، من او را دوست داشتم، و از مصر، پسر من را فراخواندم. خدا آنها را از مصر بیرون آورد. خدا قرار است آنها را به تبعید بازگرداند، اما در فصل ۱۱، آیه ۱۱، آنها مانند پرندگان از مصر و مانند کبوتران از سرزمین آشور لرزان خواهند آمد.

بازگشت از تبعید، خروج دوم خواهد بود و نکته‌ای که پیامبران، به ویژه اشعیا نبی، مطرح خواهند کرد این است که خروج دوم بهتر از خروج اول خواهد بود، زیرا خداوند در واقع قوم خود را از سرزمین‌های مختلف از مصر، از آشور، از بابل، خواهد آورد و خداوند آنها را باز خواهد گرداند. خداوند آنها را هل خواهد داد. آنها به سوی خداوند بازنگشته‌اند، اما در نهایت خداوند آنها را به سوی خود باز خواهد گرداند.

باز هم، در بحبوحه همه این کیفرخواست‌ها، پیام وحشتناکی از داوری وجود دارد. پادشاه قرار است از قدرت کنار گذاشته شود، شکست نظامی خواهد خورد، اما رابطه دوباره برقرار خواهد شد. همچنین، در بحبوحه این ماجرا، هدف از این روند دادگاه تلاش برای بازگرداندن مردم به سوی خداوند است.

اگر خدا صرفاً می‌خواهد آنها را نابود کند، چرا باید خود را درگیر این روند کرد؟ فقط باید قضاوت را به جریان انداخت. اما در بحبوحه این پرونده دادگاهی، خدا فقط آنها را به زندان نمی‌فرستد. خدا در نهایت سعی می‌کند آنها را به توبه وادارد، اما درست مانند اولین دعوی عهد، قلب‌های اسرائیل تمایلی نشان نمی‌دهد.

قاضی آنها را با شواهد و مدارک مورد انتقاد قرار می‌دهد. در فصل‌های ۶ تا ۱۰، آنها هنوز گوش نمی‌دهند. فصل ۷، آیه ۱۰ این را می‌گوید: غرور اسرائیل در چهره او شهادت می‌دهد.

اسرائیل بیش از حد مغرور است، و آنها در گناه خود بیش از حد متکبر هستند که اعتراف کنند به خداوند خیانت کرده‌اند. با این حال، آنها به سوی خداوند، خدای خود، باز نمی‌گردند و برای همه اینها او را نمی‌جویند. باشه؟ هر نوع بازگشتی که اسرائیل به سوی خداوند انجام دهد، هر مسیری که سعی کند در حرکت به سوی خدا در پیش بگیرد، در نهایت مسیر اشتباهی است.

فصل ۷، آیات ۱۴-۱۶، این را می‌گوید: آنها از دل خود به درگاه من فریاد نمی‌زنند؛ بلکه بر بسترهای خود ناله می‌کنند. برای غله و شراب، خود را زخمی می‌کنند و بر من شوریده‌اند. بنابراین، به جای توبه و بازگشت به سوی خدا و اعتراف به گناه و اصلاح راه‌های خود، کاری که انجام می‌دهند این است که در مراسم بت‌پرستی شرکت می‌کنند.

و همانطور که انبیا یاعل، وقتی درگیر نبرد و مسابقه با الیاس در کوه کرمل می‌شوند، وقتی خدایانشان به آنها پاسخ نمی‌دهند، به یاد می‌آورند که چه می‌کنند؟ آنها خود را زخمی می‌کنند و خود را می‌درد. و امیدوارند با خونریزی و زخم زدن و بریدن خود، فوریت و اشتیاق خود را به خدایانشان به گونه‌ای منعکس کنند که باعث شود خدایان به آنها پاسخ دهند. این همان کاری است که بنی اسرائیل انجام می‌دهند.

آنها بر بسترهای خود ناله می‌کنند، خود را برای غله و شراب می‌درند، و در میان انجام همه این اعمال مذهبی، در نهایت علیه خداوند شورش می‌کنند. فصل ۷، آیه ۱۵. اگرچه من بازوهای آنها را تقویت می‌کنم، اما آنها علیه من نقشه‌های شیطانی می‌کشند.

آنها برمی‌گردند، اما نه به سمت بالا. آنها مانند قایقی خطرناک هستند. آنها نشان می‌دهند، برمی‌گردند، اما به سوی خدا به بالا نگاه نمی‌کنند.

در عوض، آنها در حال بازگشت هستند، بیایید مراسم بت‌پرستی بیشتری انجام دهیم، بیایید مراسم بت‌پرستی بیشتری انجام دهیم. باشه؟ پس، یک کیفرخواست وجود دارد، یک امتناع از بازگشت وجود دارد یک داوری وجود دارد، سپس یک کلمه امید وجود دارد. چرخه سوم، کتاب هوشع، به همین ترتیب به پایان می‌رسد.

یک دعوی سوم در مورد عهد وجود دارد، و من در واقع این دعوی را از آیه ۱۲ از فصل ۱۱ شروع می‌کنم و تا پایان کتاب ادامه می‌دهم. و دوباره، ما همان چیز را داریم. ما راه‌های مختلفی داریم که در آن کیفرخواست وجود دارد، جایی که اتهام وجود دارد و سپس اعلام مجازات.

در نهایت، در فصل ۱۴، وعده دیگری برای بازگشت وجود دارد که به این درام عظیم که در کتاب جریان داشته، پایان می‌دهد. خب؟ همانطور که از بخش ابتدایی دادخواست عهد شروع می‌کنیم، یک کیفرخواست رسمی وجود دارد و این چیزی است که در آن آمده است: افرایم مرا با دروغ‌ها و خاندان اسرائیل را با فریب احاطه کرده است.

باشه؟ دوباره، بیایید به مسئله وفاداری و وفای به عهد نگاه کنیم. اسرائیل گناهکار است، اما یهودا هنوز با خدا راه می‌رود و به خدای مقدس وفادار است. بنابراین، یک تضاد وجود دارد.

یهودا هنوز به اندازه افرایم گناهکار نیست. در کتاب هوشع جاهای دیگری هم هست که یهودا در گناهان اسرائیل گنجانده می‌شود. اما یهودا برای مدتی بخشیده خواهد شد زیرا گناهان آنها هنوز به اندازه گناهان اسرائیل شدید نیست.

و این هم کیفرخواست رسمی. افرایم از باد تغذیه می‌کند و تمام روز باد شرقی را دنبال می‌کند. آنها دروغ و خشونت را تکثیر می‌کنند.

آنها با آشور پیمان می‌بندند و نفت به مصر حمل می‌شود. و بنابراین، دوباره، کیفرخواست دیگری وجود دارد. بیانیه داوری دیگری وجود دارد.

این چیزی است که ما در فصل ۱۲ و فصل ۱۳، مانند سایر دعاوی مربوط به عهد و این چرخه‌های دیگر که در هوشع ۴-۱۴ آمده است، داریم. خدا دوباره سعی می‌کند توجه مردم را جلب کند، نه فقط برای صدور حکم علیه آنها، نه فقط برای زندانی کردن و دور کردن آنها، بلکه در نهایت برای دعوت آنها به توبه و بازگشت. بنابراین فصل ۱۲، آیه ۵ می‌گوید، پس شما، به کمک خدای خود، بازگردید.

خداوند حتی در انجام این کار به شما کمک خواهد کرد. اگر تصمیم بگیرید که به سوی خدا بازگردید و کار درست را انجام دهید، خداوند به شما کمک خواهد کرد. به عشق و عدالت پایبند باشید و پیوسته منتظر خدای خود باشید.

اما همانطور که در طول تاریخ خود انجام داده‌اند، توبه‌ای در کار نخواهد بود. بازگشتی به سوی خدا ، نخواهد بود. آنها به سادگی به راه‌های گناه‌آلود خود ادامه خواهند داد. در طول تاریخ اسرائیل، فصل ۱۳ آیه ۵، این من بودم که تو را در بیابان، در سرزمین خشکسالی شناختم

، اما وقتی چربیدند، سیر شدند. آنها سیر شدند و دلشان مغرور شد، بنابراین مرا فراموش کردند. بسیار خوب ، پس آنچه که این دعوی عهد نهایی به طرق خاصی بر آن تمرکز خواهد کرد، تاریخ گذشته اسرائیل است

و این تاریخ طولانی نافرمانی و واکنش نامناسب به برکات و وفاداری به عهد خدا وجود دارد. خدا آنها را از مصر بیرون آورد. خدا این سرزمین شگفت‌انگیز و سرسبز را که با شیر و عسل جاری بود، به آنها بخشید

واکنش اسرائیل به این موضوع چه بوده است؟ آنها دقیقاً همان کاری را کردند که موسی به آنها هشدار داده بود که انجام ندهند. وقتی وارد سرزمین می‌شوید، مراقب باشید و از خانه‌ها و میوه‌ها و کشاورزی و مزایا و نعمت‌ها و زمینی که با شیر و عسل جاری است، لذت ببرید. مراقب باشید که مرا فراموش نکنید

هوشع در اینجا به طور خاص چه می‌گوید؟ آنها مرا فراموش کرده‌اند. بنابراین خداوند می‌گوید: من برای آنها ، مانند شیر هستم و مانند پلنگ، در کنار راه کمین خواهم کرد. مانند خرسی که توله‌هایش را از او گرفته‌اند ، بر آنها حمله خواهم کرد و سینه‌هایشان را خواهم درید

من آنها را مانند شیر خواهم بلعید و مانند یک حیوان وحشی آنها را خواهم درید. بنابراین، دوباره به تصویر حیوانات وحشی که به عنوان حیوانات شکاری و به عنوان تصاویری برای این خدای قدرتمند استفاده می‌شوند، برمی‌گردیم، خدایی که باید از آن وحشت داشته باشند زیرا خدا در شرف داوری آنهاست. در پایان این، خداوند قرار است چند سؤال مطرح کند

در یک پرونده رسمی دادگاه یا در یک اختلاف نظر، اغلب پرسیدن سوالات می‌تواند باعث شود که متهم تأمل کند و ادعای خداوند را اثبات کند. و در هوشع فصل ۱۳، آیه ۱۴، خداوند قصد دارد چند سوال بلاغی بپرسد. و خداوند قرار است این را بگوید: آیا من آنها را از قدرت شئول نجات خواهم داد و آیا آنها را از مرگ رهایی خواهم داد؟ ای مرگ، بلاهای تو کجاست؟ ای شئول، نیش تو کجاست؟ و سپس می‌گوید: شفقت از چشمان من پنهان است

حال، مشکل ما در درک این موضوع این است که بلافاصله به این فکر می‌کنیم که پولس چگونه از این متن در اول قرن‌تین فصل ۱۵ استفاده می‌کند. پولس این سخنان را می‌گیرد و ذهن و قلبش پر از عهد عتیق است. بنابراین طبیعی است که او آن را نقل قول کند و همه جا به آن اشاره کند

اما وقتی پولس درباره رستاخیز صحبت می‌کند، از این متن به شیوه‌ای مثبت استفاده می‌کند. و وقتی پولس می‌گوید، ای مرگ، نیش تو کجاست؟ ای گور، پیروزی تو کجاست؟ او به نوعی مرگ را یاوه‌گویی می‌کند و می‌گوید، هی، در نهایت مرگ، تو پیروز نخواهی شد زیرا رستاخیز عیسی به ما پیروزی می‌دهد. با این حال، این تصویرسازی در هوشع دقیقاً به شیوه‌ای معکوس استفاده می‌شود

آیا باید آنها را از قدرت جهنم نجات دهم؟ ای مرگ، بلاهای تو کجاست؟ ای جهنم، نیش تو کجاست؟ پاسخ اینجاست که آنها همه جا هستند. و هیچ رهایی وجود ندارد زیرا در پایان این دادرسی رسمی، اسرائیل گناهکار است و شفقت خدا پنهان است. جمله پایانی در فصل ۱۳ می‌گوید: سامره گناه خود را متحمل خواهد شد زیرا علیه خدای خود شورش کرده است

آنها با شمشیر کشته خواهند شد، کودکانشان تکه تکه خواهند شد و زنان باردانشان تکه تکه خواهند شد. این جمله‌ی قدرتمندی است، اما نتیجه‌گیری مناسبی برای کیف‌خواست رسمی است. اما باز هم، همانطور که در هر یک از این پرونده‌های دادگاهی در سراسر کتاب هوشع دیده‌ایم، یک کلام امیدبخش نهایی وجود دارد.

و اکنون آن کلمه امید گسترش یافته است تا تمام فصل ۱۴ را پوشش دهد. و خداوند در فصل ۱۴، آیه ۴ می‌گوید، و من ارتداد آنها را شفا خواهم داد، من آنها را آزادانه دوست خواهم داشت، زیرا خشم من از آنها دور شده است. و بنابراین، مسئله عشق و مشکل عشق که در آن اسرائیل قلب خود را به همه چیز جز خدا در سراسر کتاب هوشع می‌دهد، در نهایت، درست خواهد شد زیرا خدا ارتداد آنها را شفا خواهد داد.

بنابراین امیدوارم، همانطور که اکنون هوشع ۴-۱۴ را می‌خوانید، به جای اینکه این را صرفاً به عنوان نوعی مجموعه درهم و برهم از مضامین تکراری که پیامبر به آنها اشاره می‌کند و دوباره به آنها برمی‌گردد، ببینید واقعاً سر و ته این موضوع را پیدا کردن دشوار است، امیدوارم اکنون درک بهتری از نحوه کنار هم قرار گرفتن این کتاب داشته باشید. در نهایت، آنچه برای قوم اسرائیل اتفاق خواهد افتاد، داوری و تبعید خواهد بود. فصل ۱۳، آیه ۱۴، سامره گناه خود را متحمل خواهد شد، او علیه خداوند خدای ما شورش کرده است، آنها با شمشیر خواهند افتاد، کودکانشان تکه تکه می‌شوند و زنان باردانشان شکمشان پاره می‌شود.

این همان اتفاقی است که با سقوط پادشاهی شمالی به دست آشوریان در سال‌های ۷۲۵-۷۲۲ رخ داد. در عهد عتیق، در کتاب پادشاهان، می‌توانید گزارش سقوط پادشاهی شمالی را بخوانید، و کتاب پادشاهان می‌گوید که این اتفاق افتاد زیرا آنها به سخنان پادشاهان خود گوش ندادند. شواهد خارجی در تاریخ خاور نزدیک باستان نیز تأیید می‌کند که این داوری رخ داده است.

واقعاً جالب است که وقتی داستان پادشاهان و پیامبران اسرائیل را می‌خوانید، کتیبه‌ها، اسناد و وقایع‌نامه‌های باستانی خاور نزدیک را ببینید که آنچه را که در کتاب مقدس آمده است برای ما روایت و تأیید می‌کنند. در سالنامه‌های سارگون دوم، پادشاه آشور، دو پادشاه آشوری، شلمانسر پنجم و سارگون دوم، قرار است محاصره سامره را که به مدت سه سال از ۷۲۵ تا ۷۲۲ طول می‌کشد، انجام دهند. پایان این داستان به نوعی در سالنامه‌های سارگون یافت می‌شود و این چیزی است که پادشاه می‌گوید.

حاکم سامره، پادشاه اسرائیل، از پرداخت مالیات خود کوتاهی کرد و استقلال سامره را از آشور اعلام کرد. با قدرتی که مجمع الهی به من داد، سامره و شریک پیمان آن را فتح کردم و ۲۷۲۹۰ اسیر جنگی را به همراه ارباب‌هایشان به اسارت گرفتم. و بنابراین، این اوج هشدارهای داوری است که توسط عاموس و هوشع به ما داده شده است.

کلام خداوند به وقوع پیوست، و خداوند به مدت ۴۰ سال تمام تلاش خود را کرده بود تا از طریق موعظه عاموس و هوشع به آنها هشدار دهد، اما مردم گوش ندادند. در نتیجه، تبعید اتفاق افتاد. به همین دلیل است که باید این استعاره تکان دهنده در ابتدای کتاب وجود داشته باشد.

به همین دلیل است که از پیامبر خواسته می‌شود کاری انجام دهد که از نظر ما از نظر اخلاقی شر است. با زنی هرزه ازدواج کند. به همین دلیل است که پیامبر باید مردم را به دادگاه بکشاند و رسماً علیه او اقامه دعوی کند.

عهد و پیمان بسیار ناامیدکننده است. بسیار خوب، حالا، همانطور که به فصل‌های ۴ تا ۱۴ نگاه می‌کنیم، و همانطور که در حال بررسی این دعاوی مربوط به عهد و پیمان هستیم، می‌خواهم در این سخنرانی

همانطور که این درس را جمع‌بندی می‌کنیم و به آن نگاه می‌کنیم، چهار یا پنج کیفرخواست کلیدی وجود دارد. اسرائیل به بی‌وفایی به خداوند متهم شده است.

اسرائیل به عنوان یک شریک پیمان شکن متهم شده است. اسرائیل دقیقاً چه کارهایی انجام داده است که باعث می‌شود این اتهام علیه آنها مطرح شود؟ اولین مورد این است که پیامبر به اسرائیل خواهد گفت که آنها نسبت به خدا عمل نکرده‌اند. در فصل ۴، آیه ۱، خداوند با ساکنان سرزمین مشاجره دارد.

هیچ وفاداری یا عشق پایداری وجود ندارد. جسد یک ویژگی یا صفتی بود که خدا به اسرائیل نشان داده بود در چارچوب عهد، خدا انتظار داشت که در ازای آنچه که آنها به خداوند و به یکدیگر نشان دادند، پاسخ متقابلی دریافت کنند.

هیچ کدام از این‌ها نبود. و بنابراین، پیامبر خواهد گفت، قوم من به دلیل فقدان دانش نابود شده‌اند، زیرا شما دانش را رد کرده‌اید. من کاهنی را که برای رهبری خود فراخوانده‌ام، رد می‌کنم.

بنابراین، در چندین جا، اسرائیل به دلیل فقدان احتیاط در متن عهد، مورد اتهام قرار می‌گیرد. در فصل ۱۰، آیه ۱۲، فراخوانی برای مردم وجود دارد: برای خود عدالت بکارید و عشق پایدار درو کنید. زمین بایر خود را شخم بزنید و خداوند را بجوید.

اگر آنها به دنبال خدا هستند، اگر ادعا می‌کنند که مذهبی هستند، و اگر ادعا می‌کنند که مردمی هستند که به دنبال خدا می‌گردند، با عمل به تقوا نسبت به او، خدا را جستجو خواهند کرد. در کنار این، اتهام دوم، مرتبط این است که مردم با نافرمانی از دستورات خدا، مرتکب کفر علیه او شده‌اند. و به یاد داشته باشید، اتهام آغازین در فصل‌های ۴، آیات ۱ تا ۳، دوباره این است که آنها تقوا را به کار نبرده‌اند.

خب، چطور این کار را کرده‌اند؟ با عدم رعایت فرامین خدا. پنج تا از ده فرمان به نوعی نمایانگر عهد موسی و شریعت موسی هستند، چیزهایی که به آنها محول شده است. و باز هم، دلیل خاص عدم رعایت فرامین این است که کاهنان آنها بر اهمیت آموزش آن فرامین تأکید نکرده‌اند.

قوم من به دلیل فقدان دانش نابود شده‌اند. و از آنجا که کاهنان دانش را رد کرده‌اند، خداوند آنها را از رهبری رد خواهد کرد. آنها مسئولیت داشتند که این قانون را آموزش دهند تا مردم بدانند مسئولیت‌هایشان چیست، و آنها این کار را نکرده‌اند.

آیه ۱۰ می‌گوید... ببخشید، ارجاع اشتباهی وجود دارد. بگذارید به فصل ۶، آیه ۷ بروم، که قبلاً به آن نگاه کرده‌ایم. مانند آدم، آنها از عهد خود سرپیچی کردند و با من بی‌وفا رفتار کردند.

فصل ۷، آیات ۱ تا ۳. هنگامی که اسرائیل را شفا دهم، گناه افرایم و اعمال بد سامره آشکار می‌شود. آنها دروغ می‌گویند. دزد وارد می‌شود.

راهزنان به بیرون یورش می‌برند. اما آنها فکر نمی‌کنند که من تمام شرارت آنها را به یاد می‌آورم، و اعمالشان آنها را احاطه کرده است، و آنها در مقابل روی من هستند. پس، اسرائیل چه کاری انجام داده است که خدا را بی‌حرمت کرده است؟ در درجه اول، آنها فرامین را نگه نداشته‌اند.

و فکر می‌کنم مشابه آنچه در کتاب عاموس آمده است، مردم با اعتراض برمی‌گشتند. خب، ما قربانی‌هایمان را تقدیم کرده‌ایم. ما آیین‌هایمان را انجام داده‌ایم.

ما تمام کارهایی را که خدا از ما خواسته انجام داده‌ایم. اما خداوند برمی‌گردد و می‌گوید، خب، عدالت چه می‌شود؟ پارسایی چه می‌شود؟ زندگی به سبک زندگی‌ای که خدا می‌خواست چطور؟ بخش دیگری که آنها را به خاطر عدم رعایت شریعت و عدم رعایت فرامین خدا متهم می‌کند، هوشع ۸، آیه ۱۲ است. خداوند می‌گوید اگر قرار بود برای او بنویسم، اگر قرار بود برای قوم اسرائیل، قوانین خود را برای ده‌ها هزار نفر بنویسم، آنها را چیز عجیبی می‌دانستند.

اما در مورد قربانی‌های من، آنها گوشت قربانی می‌کنند و آن را می‌خورند، اما خداوند آنها را نمی‌پذیرد. اکنون او گناهان آنها را به یاد خواهد آورد، گناهانشان را مجازات خواهد کرد و آنها را به مصر باز خواهد گرداند. خداوند یا اسرائیل، خالق خود را فراموش کرده و کاخ‌های آنها را ساخته است.

خداوند می‌گوید، من می‌توانم ده هزار قانون برای این قوم بنویسم، و باز هم کافی نخواهد بود زیرا آنها از انجام آنها سر باز می‌زنند. آنها قربانی‌های خود را تقدیم می‌کنند، اما خداوند آنها را نمی‌پذیرد زیرا آیین‌های آنها باید با سبک زندگی اطاعت همراه باشد. ما در این درس، پیام هوشع ۴ تا ۱۴ را معرفی کردیم و دیدیم که مجموعه‌ای از دعاوی رسمی بر اساس عهد و پیمان علیه قوم اسرائیل مطرح شده است.

با نگاه به این بخش از کتاب مقدس، فکر می‌کنم ماهیت رابطه‌مان با خدا نیز به ما یادآوری می‌شود. فیض خدا همیشه با خود تعهدی برای زیستن به شیوه‌ای که فیض ما را قادر به زیستن می‌کند، به همراه دارد. ما صرفاً نعمت‌های خدا را دریافت نمی‌کنیم.

عشق خدا به ما بی‌قید و شرط است، اما تجربه نعمت‌های او، همانطور که برای اسرائیل بود، الزام به اطاعت و پیروی از فرامین خدا را به همراه دارد. اسرائیل به طور خاص با عدم رعایت حَسَب و عدم رعایت فرامین او، از خداوند اطاعت نکرده است. در درس بعدی، اتهامات خاص دیگری را خواهیم آموخت و دوباره به ما یادآوری خواهد شد که هر زمان که فیض خدا در زندگی قومی جاری می‌شود، همیشه انتظار می‌رود که سبک زندگی اطاعت از آن سرچشمه گیرد.

هر زمان که خداوند لطف و رحمت خود را در زندگی ما قرار می‌دهد، همیشه این تقاضا وجود دارد که آن لطف با زندگی سرشار از عشق و فداکاری، وفاداری و اطاعت از خداوند جبران شود. این پیام عهد عتیق است و به عهد جدید نیز منتقل می‌شود.

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۱۳، کفر معنوی اسرائیل، هوشع ۴-۱۴، بخش ۱ است.